

## مشخصات این مصحف شریف

هدف از تهیه و چاپ این مصحف شریف با ویژگی‌های زیر، آسان‌تر شدن قرائت قرآن کریم بوده است. این ویژگی‌ها تحت عناوین زیر توضیح داده می‌شود:

### الف) قرائت :

قرائت این مصحف بر اساس قرائت عاصم به روایت حفص و از طریق شاطیبه است.

### ب) رسم یا نگارش کلمات :

نگارش خاص حروف و کلمات قرآن کریم اصطلاحاً «رسم المصحف» نامیده می‌شود. رسم این مصحف مبتنی بر مصاحف مشهور نظیر مصحف به خط عثمان طه و مستند به منابع معتبر علم رسم می‌باشد. در مواردی که چند شکل برای نگارش کلمه‌ای ذکر شده، شکلی انتخاب شد که با قرائت کلمه و شیوه متداول نگارش در زبان عربی هماهنگ‌تر باشد.

### ج) ضبط یا علامت گذاری کلمات :

علامت گذاری کلمات قرآن کریم اصطلاحاً «ضبط المصحف» نامیده می‌شود که در این مصحف با هدف آسان‌تر نمودن قرائت، تغییراتی به شرح زیر در شیوه متداول آن صورت گرفته است :

۱- انتخاب یک شیوه از بین شیوه‌های مختلف یک علامت :

– انتخاب اشکال «أ، إ، ؤ» برای همزه قطع متحرک و دارای پایه الف؛ مانند: أَنْفُسُهُمْ، إِنَّ، أَرْكَبُوا.

– انتخاب شکل «أ» برای همزه قطع ساکن و دارای پایه الف؛ مانند: يَأْتُونَكُم.

– انتخاب شکل «إ» برای همزه وصل؛ مانند: إِنَّ اللَّهَ.

البته در مواردی که همزه وصل در آغاز آیه یا بعد از علامت وقف واقع شده، حرکت همزه وصل ریزتر از حرکات معمولی نوشته شده است؛ مانند: مُسْلِمِينَ ﴿٥٧﴾ أَدْخُلُوا.

انتخاب اشکال «و، ء» برای نشان دادن اشباع کسره و ضمه؛ مانند: لَمْ، دَارُودُ، لِرَبِّهِ، النَّبِيِّينَ.

– انتخاب شکل «و، ء» برای نشان دادن اشباع همزه؛ مانند: زَوْفٌ، بَنِيَّيْنِ.

– انتخاب شکل «ـ» برای نشان دادن یاء پایه الف در میان کلمه؛ مانند: تَقُولُهَا.

– انتخاب شکل بدون علامت برای نشان دادن حروف ناخوانا؛ مانند: حَلَّوْا، رُذَوْا، کَانُوا.

یادآوری : در مصاحف مختلف، سلیقه‌های گوناگونی در مورد حروف ناخوانا بکار رفته :  
عده‌ای، حروف ناخوانا را با هیچ علامتی مشخص نکرده‌اند و گروهی، حروف ناخوانا را با علامت  
ویژه‌ای مشخص نموده‌اند.

از آنجا که حروف ناخوانا در همه زبان‌ها از جمله زبان فارسی نیز وجود دارد و مشکل آن جز  
با آموزش، تمرین و تکرار حل نمی‌شود، به نظر رسید از علامت ویژه‌ای برای نشان دادن حروف  
ناخوانا استفاده نشود.

البته توجه به دو قاعده زیر، تقریباً مشکل قرائت حروف ناخوانا را مرتفع می‌کند :  
« الف بی علامت که در آخر کلمه بعد از واو قرار بگیرد ناخواناست؛ مانند : خَلُوا، رُدُّوا، کَانُوا.  
« هر یک از سه حرف «الف»، «یاء» و «واو» در صورتی که بی علامت باشند و بعد از حرکات  
همجنس خود یعنی «فتحه»، «کسره» و «ضمه» قرار بگیرند، ناخوانا هستند؛ مانند: «الف» در تَمُودَا  
(هود : ۶۸)، «یاء» در نَبَیْیَا (انعام : ۳۴)، «واو» در اَوَّلِ (اسراء : ۵).

۲- استفاده نکردن از برخی علائم :

— استفاده نکردن از حرکات و علائم همراه با حروف مدی؛ مانند : قَالَ، یَقُولُونَ، شَدِیدِ.  
مشخص است که با وجود حروف مدی، نیازی به این حرکات و علائم نیست.  
— استفاده نکردن از علامت سکون؛ مانند : اَنْعَمْتَ.

با توجه به نحوه آموزش صداها در زبان فارسی، خالی بودن حرف از علامت، بهترین علامت  
و نشانه برای ساکن بودن آن است.

**(د) کلماتی که نگارش یا قرائت آنها حالت خاصی دارد :**

— الف در کلمات زیر ناخواناست :

تَمُودَا (هود : ۶۸، فرقان : ۳۸، عنکبوت : ۳۸، نجم : ۵۱)، یَاقِیسَ (یوسف : ۸۷، رعد : ۳۱)،  
تَاقِیسُوا (یوسف : ۸۷)، یَاقِیْیَ (کهف : ۲۳)، لَآ اَذِیْنُکَ (نمل : ۲۱)، مَآئِیْنِ (انفال : ۶۵ و ۶۶)، مَآئَۃُ  
(بقره : ۲۵۹ و ۲۶۱، انفال : ۶۵ و ۶۶، کهف : ۲۵، نور : ۲، صافات : ۱۴۷).

— الف در کلمات زیر فقط هنگام وصل ناخواناست :

اَنَا، لَکِنَّا (کهف : ۳۸)، الظُّنُونَا (احزاب : ۱۰)، الرَّسُولَا (احزاب : ۶۶)، السَّبِیْلَا (احزاب : ۶۷)،  
قَوَارِیْزَا (انسان : ۱۵).

کلمه سَلِیْلَا (انسان : ۴) در وصل سَلِیْلَ خوانده می‌شود ولی وقف آن به یکی از دو صورت  
سَلِیْلَا یا سَلِیْلَ جایز است.

— یاء در کلمات زیر ناخواناست :

مَلَايِمَ (اعراف: ۱۰۳ ، یونس: ۷۵ ، هود: ۹۷ ، مؤمنون: ۴۶ ، قصص: ۳۲ ، زخرف: ۴۶) ، مَلَايِمِمْ (یونس: ۸۳) ، اَقْلَانِ (آل عمران: ۱۴۴ ، انبیاء: ۳۴) ، یَايِدِ (ذاریات: ۴۷) ، نَبَايِ (انعام: ۳۴).

— واو در کلمات زیر ناخواناست :

اُولَئِكَ ، اُولَئِكُمْ (نساء: ۹۱ ، قمر: ۴۳) ، اُولَآءِ (آل عمران: ۱۱۹ ، طه: ۸۴) ، اُولِ ، اُولُوا ، اُولَتْ (طلاق: ۴۰ و ۶).

— ابتدا از کلمه اثتونی (احقاف: ۴) به صورت ایتونی است.

— در دو کلمه يَبْصُطُ (بقره: ۲۴۵) و بَصْطَةً (اعراف: ۶۹) به جای صاد، سین خوانده می شود.

در کلمه الْمُصْطَیْطُونَ (طور: ۳۷) تلفظ سین و صاد جایز است.

— در کلمه تَاعَجَبِيٌّ (فصلت: ۴۴) همزه دوم تسهیل می شود.

— در کلمه نَجْرُهَا (هود: ۴۱) الف بعد از راء با اماله خوانده می شود.

**هـ) علایم وقف و سکت :**

از بین علایم وقف و سکت متداول، این علایم انتخاب شده است:

م علامت وقف لازم (وصل به عبارت بعد جایز نیست)

ط علامت وقف مطلق (وقف بر آن نیکوست)

ج علامت جواز وقف

ز علامت جواز وقف، ولی وصل آن نیکوتر است.

ث. علامت وقف معانقه (در صورت وقف بر علامت اول، وقف بر دومی جایز نیست و در

صورت وقف بر علامت دوم، ابتدا از اولی جایز نیست)

لا علامت جایز نبودن وقف و در برخی موارد، جایز نبودن ابتدا از کلمه بعد

س علامت سکت (اگر قاری می خواهد وصل کند، باید در محل علامت، بدون تجدید

نفس، مکث کوتاهی نماید)

**و) سایر علایم :**

○ علامت انتهای آیه

علامت آغاز جزء ، حزب و تقسیمات حزب

⬜ علامت آیه سجده واجب

بمَنه و توفیقه ، اَنه وَلِی التَّوْفِیْق

مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

## فهرس بأسماء السور

| الرقم | السورة   | الصفحة | الرقم | السورة   | الصفحة | الرقم | السورة   | الصفحة |
|-------|----------|--------|-------|----------|--------|-------|----------|--------|
| ١     | الفاتحة  | ١      | ٣٩    | الرؤس    | ٤٥٨    | ٧٧    | المسرات  | ٥٨٠    |
| ٢     | البقرة   | ٢      | ٤٠    | غافر     | ٤٦٧    | ٧٨    | البقرة   | ٥٨٢    |
| ٣     | آل عمران | ٥٠     | ٤١    | فصلت     | ٤٧٧    | ٧٩    | النارعات | ٥٨٣    |
| ٤     | النساء   | ٧٧     | ٤٢    | الشورى   | ٤٨٣    | ٨٠    | عبس      | ٥٨٥    |
| ٥     | المائدة  | ١٠٦    | ٤٣    | الرؤف    | ٤٨٩    | ٨١    | الشورى   | ٥٨٦    |
| ٦     | الأنعام  | ١٢٨    | ٤٤    | الدخان   | ٤٩٦    | ٨٢    | الأنعام  | ٥٨٧    |
| ٧     | الأعراف  | ١٥١    | ٤٥    | الجاثية  | ٤٩٩    | ٨٣    | المطففين | ٥٨٧    |
| ٨     | الأنفال  | ١٧٧    | ٤٦    | الأحقاف  | ٥٠٢    | ٨٤    | الأنفال  | ٥٨٩    |
| ٩     | التوبة   | ١٨٧    | ٤٧    | محمد     | ٥٠٧    | ٨٥    | البروج   | ٥٩٠    |
| ١٠    | يونس     | ٢٠٨    | ٤٨    | الفتح    | ٥١١    | ٨٦    | الطور    | ٥٩١    |
| ١١    | هود      | ٢٢١    | ٤٩    | الحجرات  | ٥١٥    | ٨٧    | الأعلى   | ٥٩١    |
| ١٢    | يوسف     | ٢٢٥    | ٥٠    | ق        | ٥١٨    | ٨٨    | الفاتية  | ٥٩٢    |
| ١٣    | الرعد    | ٢٤٩    | ٥١    | الذاريات | ٥٢٠    | ٨٩    | الفجر    | ٥٩٣    |
| ١٤    | ابراهيم  | ٢٥٥    | ٥٢    | الطور    | ٥٢٣    | ٩٠    | الجد     | ٥٩٤    |
| ١٥    | الحجر    | ٢٦٢    | ٥٣    | النجم    | ٥٢٦    | ٩١    | الشمس    | ٥٩٥    |
| ١٦    | التحل    | ٢٦٧    | ٥٤    | القمر    | ٥٢٨    | ٩٢    | الليل    | ٥٩٥    |
| ١٧    | الإسراء  | ٢٨٢    | ٥٥    | الرحمن   | ٥٣١    | ٩٣    | الضحى    | ٥٩٦    |
| ١٨    | الكهف    | ٢٩٢    | ٥٦    | الواقعة  | ٥٣٤    | ٩٤    | الشرح    | ٥٩٦    |
| ١٩    | مريم     | ٣٠٥    | ٥٧    | الحديد   | ٥٣٧    | ٩٥    | التين    | ٥٩٧    |
| ٢٠    | طه       | ٣١٢    | ٥٨    | المجادلة | ٥٤٢    | ٩٦    | العلق    | ٥٩٧    |
| ٢١    | الأنبياء | ٣٢٢    | ٥٩    | الحشر    | ٥٤٥    | ٩٧    | القدر    | ٥٩٨    |
| ٢٢    | الحج     | ٣٢٢    | ٦٠    | الممتحنة | ٥٤٨    | ٩٨    | التينة   | ٥٩٨    |
| ٢٣    | المؤمنون | ٣٤٢    | ٦١    | الصف     | ٥٥١    | ٩٩    | الزلزلة  | ٥٩٩    |
| ٢٤    | النور    | ٣٥٠    | ٦٢    | الجمعة   | ٥٥٣    | ١٠٠   | العدايات | ٥٩٩    |
| ٢٥    | الفرقان  | ٣٥٩    | ٦٣    | المناقون | ٥٥٤    | ١٠١   | القارعة  | ٦٠٠    |
| ٢٦    | الشعراء  | ٣٦٧    | ٦٤    | التغابن  | ٥٥٦    | ١٠٢   | التكاثر  | ٦٠٠    |
| ٢٧    | النمل    | ٣٧٧    | ٦٥    | الطلاق   | ٥٥٨    | ١٠٣   | النصر    | ٦٠١    |
| ٢٨    | القصاص   | ٣٨٥    | ٦٦    | التحریم  | ٥٦٠    | ١٠٤   | الهمزة   | ٦٠١    |
| ٢٩    | المنكبوت | ٣٩٦    | ٦٧    | الملث    | ٥٦٢    | ١٠٥   | الفيل    | ٦٠١    |
| ٣٠    | الزوم    | ٤٠٤    | ٦٨    | القلم    | ٥٦٤    | ١٠٦   | قريش     | ٦٠٢    |
| ٣١    | لقمان    | ٤١١    | ٦٩    | الحاقة   | ٥٦٦    | ١٠٧   | الماعون  | ٦٠٢    |
| ٣٢    | السجدة   | ٤١٥    | ٧٠    | المعارج  | ٥٦٨    | ١٠٨   | الكوثر   | ٦٠٢    |
| ٣٣    | الأحزاب  | ٤١٨    | ٧١    | نوح      | ٥٧٠    | ١٠٩   | الكافرون | ٦٠٣    |
| ٣٤    | سبا      | ٤٢٨    | ٧٢    | الجن     | ٥٧٢    | ١١٠   | النصر    | ٦٠٣    |
| ٣٥    | فاطر     | ٤٢٤    | ٧٣    | المزمل   | ٥٧٤    | ١١١   | المسد    | ٦٠٣    |
| ٣٦    | يس       | ٤٤٠    | ٧٤    | المؤثر   | ٥٧٥    | ١١٢   | الإخلاص  | ٦٠٤    |
| ٣٧    | الضافات  | ٤٤٦    | ٧٥    | القيامة  | ٥٧٧    | ١١٣   | العلق    | ٦٠٤    |
| ٣٨    | ص        | ٤٥٣    | ٧٦    | الإنسان  | ٥٧٨    | ١١٤   | التاس    | ٦٠٤    |



## رحمن: هستی بخش.

ترجمه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: به نام خداوند هستی بخش مهربان.

در فارسی برای رحمن معادل فارسی وجود ندارد و غالباً مترجمان سعی کرده‌اند به صورتی خود را به ترجمه‌ی دقیق‌تر آن نزدیک سازند لذا آن را به بخشنده، بخشایشگر و رحمتگر ترجمه کرده‌اند. و برخی هم همان رحمان و رحیم را آورده‌اند. نظر به این که ما «رحمن» را «هستی بخش» ترجمه کردیم و این بر خلاف ترجمه‌های رایج است، جهت اثبات آن به دلایل زیر توجه می‌کنیم:

۱. خدا به مقتضای رحمت عامه‌ی خود، هر چیزی را که آماده‌ی پذیرش وجود باشد وجود می‌بخشد. پس فیض منبسط او بر همه‌ی کائنات را رحمت رحمانی گویند.<sup>(۱)</sup> در مجمع‌البیان آمده است: رحمن، یعنی خداوند به جمیع خلق عالم وجود و حیات و روزی داده است.<sup>(۲)</sup> و این همان مفهوم «هستی بخش» است.

۲. **رحمن**، یعنی خدا عطاکننده‌ی نعمت‌های عمومی به جمیع موجودات است. رحمت خدا همان فیض اوست که دائم به خلق می‌رسد؛ آنجا که در قرآن فرمود: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰): خدا به هر موجودی آفرینش او را داد و آن را به‌سوی تکاملش هدایت کرد. و رحیم یعنی خدا در دنیا و دین توفیق و امکانات داده است و آن رحمت، مخصوص مومنان است، یعنی به انسان مربوط می‌شود و اگر این رحمت رحیمی شامل حال کافر نیز می‌شود، به خاطر این است که او را هم به دین و ایمان که نعمتی است دعوت کرده.<sup>(۳)</sup> در این آیه به عطای دو گونه نعمت کمال اشاره شده؛ یکی کمال اوّل که همان وجود و خلقت است (أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ) و دیگری کمال ثانی که مربوط به مشخصات نوعی و اختصاصی و لوازم هستی هر موجود است (ثُمَّ هَدَى).

۳. به قول برخی مفسران، رحمن کسی است که بخشنده‌ی فیض وجود و کمال به همه‌ی موجودات براساس حکمت و ظرفیت و قابلیت آن موجود است و رحیم یعنی فیض کمال معنوی را که مخصوص نوع انسان است به او ارزانی داشته است. لذا جامع‌ترین ترجمه‌ی رحمن

۱ - نثر طوبی، دائره المعارف لغات قرآن تألیف آیه مبرز ابوالحسن شعرانی، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲ - مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۱.

۳ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۱.

«هستی بخش» است.

**فرق رحمن و رحیم.** قول رابع در تعدادی تفسیرها در این باره آن است که رحمن یعنی رحمت خدا در دنیا بر مؤمن و کافر شامل است و رحیم یعنی رحمت او در آخرت فقط بر مؤمنان شامل می‌گردد. این تعریف اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در دعای عرفه‌ی امام حسین (علیه السلام) می‌خوانیم: «یا رَحْمَنُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا». در اینجا گفته است خدا نه تنها رحمان دنیاست، بلکه رحمان آخرت نیز هست و همچنین خدا نه تنها رحیم آخرت است، رحیم دنیا نیز می‌باشد. و در آیاتی کلمه‌ی «رحیم» شامل حال مؤمن و کافر در دنیا شده است؛ آنجا که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِالنَّاسِ لَوَّوْفٌ رَحِيمٌ». بقره، ۱۴۳ که «ناس» اعم از مؤمن و کافر است. در سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۶۶ فرمود: «... إِنَّهُ كَانَ يَكُفِّرُ رَحِيمًا» یعنی خدای شما همان کسی است که کشتی را برای شما در دریا به حرکت درمی‌آورد تا از فضل او روزی کسب کنید، زیرا خدا نسبت به شما رحیم است. در اینجا «كُفِّرَ» شما اعم از مؤمن و کافر است و عملاً نیز همگان، لادین و بادین از نعمت دریا استفاده می‌کنند.

### اینک تحلیل مسئله

رحمن، صفت ذات است؛ یعنی خدا ذات مقدّسی است که رحمت بی‌کران در اوست که هستی‌بخشی و رحیمیت هم از آن ناشی می‌گردد. از این رو رحمت رحمانی و این هستی‌بخشی نه تنها به مؤمن و کافر می‌رسد، بلکه شامل هر موجودی می‌گردد. پس آنچه از رحمت الهی به موجودات عالم رسیده، در سایه‌ی رحمانیت خداوند است.

رحیم، صفت فعل است و برابر استعمال قرآن، تنها در مورد نوع انسان به کار رفته است. یعنی خدا رحمت خود را در مقام احسان که مقام فعل است به مخلوق انسانی عطا می‌کند. پس رحیم رحمتی است که با تربیت نوع انسان سر و کار دارد؛ مانند ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی، هدایت، بخشش گناهان از راه توبه و شفاعت و رساندن انسان به کمال معنوی و سعادت ابدی. بنابراین انسان در برخورداری از رحمت رحمانی که هستی‌بخشی و سایر نعمت‌هاست، با دیگر موجودات مشترک است، ولی در رحمت رحیمی منحصر به فرد می‌باشد. و گفته‌اند: «رحیم» اسم خداست به اعتبار عطای کمالات معنوی به اهل ایمان مانند معرفت و توحید. «رحمن» اسم خداست به اعتبار این که جامع اسماء الهی است.

با تحلیلی که درباره‌ی فرق رحمن و رحیم انجام گرفت، اشکالاتی که بر نظریه‌ی قبلی



وارد شده بود، برطرف می‌گردد. زیرا وقتی گفته می‌شود: «يَا رَحْمَنُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِمَهُمَا» یعنی خدای رحمن، دنیا را وجود بخشیده و آخرت را نیز از بهشت و جهنم و ملائک و ... وجود داده است؛ و اگر می‌گوییم خدا رحیم دنیا و آخرت است، به دلیل این است که خدا در دنیا برای هدایت و تکامل انسان، انواع امکانات از قبیل کتاب و رسول و عقل فراهم نموده و در آخرت، انسانی را که اهل ایمان و عمل بوده به‌عنوان پاداش مشمول رحمت خود خواهد کرد.

حالا به برخی دلایل که صفت ذات بودن رحمن را اثبات می‌کند اشاره می‌کنیم:

**یک:** کلمه‌ی رَحْمَن اسم ذات و مرادف «اللَّهُ» است؛ زیرا در قرآن، هم در مقام اظهار غضب به کار رفته، مانند: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ. مریم، ۴۵» و هم در مورد قدرت استعمال شده است، مانند: «وَحُشِعَتِ الْأَضْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ. طه، ۱۰۸».

اصولاً گفته‌اند: رحمن اسم خاص خداست، و غیر او با آن، نامیده نمی‌شود. (۱)

**دو:** دلیل ادبی مرادف بودن «رحمن» با اسم «اللَّهُ» این است که اگر ما در آیاتی که رحمن به کار رفته به جای آن کلمه‌ی «اللَّهُ» بگذاریم، مفهوم آیه تغییر نمی‌کند. مانند: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ = عِبَادُ اللَّهِ». اما اگر به جای «رحیم» اسم «اللَّهُ» گذاشته شود، مفهوم جمله از بین می‌رود. مانند «غفور رحیم - غفورُ اللَّهِ». این نشان می‌دهد که رحمان مرادف اسم است و رحیم مشابه فعل.

**سه:** رحمن در قرآن به‌عنوان اسمی معادل «اللَّهُ» به کار رفته است. «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى. اسراء، ۱۰۹». یعنی بگو «اللَّهُ» را بخوانید یا «رحمن» را، هر کدام را بخوانید تفاوتی نمی‌کند، برای اوست بهترین اسم‌ها. بنابراین جمع اسم‌های حسنی و صفات عالی‌های الهی در حیطه‌ی این دو اسم اللَّهُ و رَحْمَن واقع شده است. پس در هر صفت الهی که به مفهوم بخشیدن هر نوعی هستی و نعمت مانند روزی، وجود، عقل، هدایت، فطریات، و غیره است زیر کلمه‌ی رحمان مندرج است، بنابراین کم‌اشکال‌ترین ترجمه‌ی رحمن و رحیم «هستی بخش مهربان» است.

### انگیزه‌ی ترجمه

البته واضح است که نمی‌توان از ترجمه‌ی قرآن انتظار تفسیر داشت. ترجمه‌ی روان و روشن قرآن، مقدمه‌ی ورود به معارف قرآن است. ترجمه‌ی قرآن به ما کمک می‌کند که با مراجعه به تفاسیر فارسی، شرح آیات و تفسیر اجمالی آن را به آسانی درک کنیم. از این رو بر آن شدیم که

ضمن تألیف تفسیر نسیم حیات، ترجمه‌ای روان و گویا از قرآن کریم در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم و راه را برای فهم بیشتر قرآن هموار سازیم. اما باید دانست که ترجمه‌ی قرآن به اندازه‌ی تفسیرنگاری کار می‌برد. زیرا اگر کسی از مسائل و تجزیه و تحلیل‌های تفسیری قرآن آگاهی لازم نداشته باشد کار او خام و بی‌ثمر خواهد بود. همان شرایطی که برای یک مفسر لازم است، برای مترجم نیز لازم است. کسی که می‌خواهد قرآن را ترجمه کند باید به قواعد صرف و نحو عربی کاملاً آشنا و بر مفاهیم آیات قرآنی اشرف داشته باشد، که این هم کافی نیست بلکه باید دارای قدرت تجزیه و تحلیل تفسیری و اطلاعات کافی از اصول اعتقادات اسلامی و تاریخ پیامبران و ادیان حق و باطل و فقه و احکام اسلامی نیز باشد. زیرا گاه ممکن است برای ترجمه‌ی مطابق و روشن یک آیه، با توجه به لغات و ادبیات آن، به اندازی تفسیر یک صفحه‌ی قرآنی کار لازم باشد. به هر حال خدا را شاکرم که بر من منت نهاد و توفیق تهیه‌ی این ترجمه را عطا فرمود.

### روش ترجمه

در ترجمه باید هدف آیات را مورد توجه قرار داد و با دقت در نکات ادبی زبان عربی و فارسی و با شناخت عبارات معادل فارسی که منظور آیه را برسانند آیات را ترجمه کرد. ما نیز مانند همه‌ی مترجمان قرآن این قواعد را رعایت کرده‌ایم. لیکن چیزی که هست، ترجمه‌ی قرآن، هر قدر هم روان باشد، خالی از ابهام و پیچیدگی نیست و احتیاج به توضیح دارد. برای کم کردن ابهام‌ها و رفع پیچیدگی لفظی و معنوی عبارات ترجمه، از خوانندگان اصلی این ترجمه‌ی قرآنی استفاده‌ی شایانی کردیم؛ به این صورت که ترجمه را پس از ویراستاری کامل و بررسی‌های مجدد، در اختیار گروه‌های تحصیلی متفاوت - از افراد عادی گرفته تا افراد دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی - قرار دادیم که بخوانند و نظر بدهند. از آنها خواستیم جمله‌هایی را که از نظرشان نامفهوم است، مشخص کنند. در نهایت با توجه به نظرات آنها، از عبارات این ترجمه رفع ابهام شد و به وسیله‌ی معادل‌های فارسی و پرانتزهای روشنگر، به ترجمه‌ی روان‌تر دست یافتیم. آن‌گاه روی این ترجمه، دو مرحله‌ی دیگر ویراستاری فنی و تحقیقی انجام گرفت.

### امتیازات این ترجمه

مردم غالباً از آگاهان مفاهیم قرآنی می‌پرسند که در میان ترجمه‌های قرآن، کدامیک از آنها مطمئن است. البته پاسخ عادلانه به این پرسش کار آسانی نیست. از طرفی اگر کسی یکی از



ترجمه‌ها را به عنوان بهترین ترجمه معرفی کند، معمولاً بر گفته‌ی خود سند روشنی نمی‌تواند ارائه دهد و شنونده هم اگر براساس نظر دیگران ترجمه‌ای را برگزیند، در این مورد جز یک مقلد نیست. تشخیص ترجمه‌های قوی از قیاس آیات ساده چندان کارساز نیست. زیرا این نوع آیات را مترجمان عموماً خوب ترجمه کرده‌اند، بلکه قوّت ترجمه‌ها را باید در آیات پیچیده جست‌وجو کرد. ما در این ترجمه تمام واژه‌های هر صفحه‌ی قرآنی را در حاشیه‌ی آن با ذکر ریشه‌ی لغت آورده‌ایم و این امر چند فایده دارد:

**الف -** شرح این لغات، محک قوّت و ضعف ترجمه‌هاست که کدامیک با توجه به معانی ویژه‌ها ترجمه شده و کدامیک از حریم معنای واژه بیرون رفته است.

**ب -** اگر کسی به شرح بیشتری درباره‌ی لغات قرآنی نیاز پیدا کرد، می‌تواند با استفاده از ریشه‌ی لغات که در اینجا آمده است، به فرهنگ‌های مفصل مراجعه کند. البته واضح است که شناخت ریشه‌ی بسیاری از لغت‌ها برای همگان آسان نیست، مانند: ریشه‌ی کلمه‌ی لَا تَنْذَرُ (وَذَرِ)، شَيْبَةً (وَشْيَ).

**ج -** این ترجمه که به صورت یک مجلد قرآنی است، یک قاموس چند جلدی را نیز در خود جای داده است.

### اشکالات تفسیری برخی ترجمه‌ها

در این بخش هدف ما این نیست که بر ترجمه‌ها ایراد بگیریم و زحمات ارزشمند دیگران را مخدوش سازیم، بلکه می‌خواهیم بخش کوچکی از نکات مهم قرآنی را در اینجا منعکس کنیم.

۱ - آیه‌ی ۴۳/سورده‌ی طه. مفهوم کلی آیه این است که ای موسی و هارون! شما سراغ فرعون بروید و با او به نرمی سخن بگویید و حساسیت او را برنینگیزید تا بلکه او راه یابد. آنها گفتند آیا ما را نزد فرعون می‌فرستی؟ ما خوف آن داریم که بر ما طغیان کند. فرمود: شما نگران نباشید، من با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم، سراغ او بروید و بگویید ما رسولان خداییم و ...

إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (۴۴) فَلَا رَيْبَ لَنَا إِنَّهُ خَافَ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّهُنَّ مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَىٰ (۴۶) فَأْتِيَا فِقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ ... (۴۷)

ترجمه‌ها: به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته (۴۳) و با او سخنی نرم بگویید شاید که پند پذیرد یا بترسد (۴۴) آن دو گفتند: پروردگارا! ما می‌ترسیم که او بر ما آسیبی برساند یا آنکه سرکشی کند (۴۵) فرمود: نترسید، من همراه شمایم، می‌شنوم و می‌بینم (۴۶) به سوی او

بروید و بگوئید ما دو فرستاده‌ی پروردگار تویم... (۴۷)

در اغلب ترجمه‌ها آیه‌ی ۴۳ «إِذْهَبَا» بروید ترجمه شده که صحیح است و در آیه‌ی ۴۷ می‌بینیم «فَاتَيْنَا» نیز، بروید معنی شده، در صورتی که به معنای «بیاوید» است و اگر لغت به همان صورتی که هست ترجمه شود معارفی بلند به دست می‌آید. وقتی شما به کسی می‌گویید: به مشهد برو، معلوم می‌شود خود شما در مشهد نیستید. ولی وقتی بگویید: فلانی! شما به مشهد بیا، معلوم می‌شود شما در مشهد حضور دارید. در این آیه خداوند می‌گوید: شما نگران نباشید، من با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم، بلکه من پیش از شما در مجلس فرعون حاضرم، «فَاتَيْنَا»: پس نزد او بیاوید.

ترجمه‌ی حاضر: پس نزد او بیاوید (من آنجا حاضرم) و بگوئید: ما دو فرستاده‌ی پروردگار تویم. ۲ - آیه‌ی ۳۹/انعام. صُمِّ وَ بَنُكُم فِي الظُّلُمَاتِ. ترجمه: در تاریکی‌ها (ی کفر) کرو و لالند. این ترجمه از هدف آیه دور افتاده است، زیرا مراد آیه از ظلمات، کفر نیست. آیه در مقام بیان شدت سردرگمی مکذبین است و در مقام تشبیه می‌گوید: شخصی، هم کر باشد و هم گنگ، آن‌گاه در تاریکی‌ها گرفتار شود، او نه زبان دارد که فریاد برآورد و کمک بطلبد، و نه شنوایی دارد که هدایت دیگران را بشنود.

ترجمه‌ی حاضر: کران و لالان در تاریکی‌ها هستند.

۳ - آیه‌ی ۳۴/بقره. فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ: جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و او از کافران بود (که کفر خود را پنهان می‌داشت). اشکال ترجمه این است که اگر او از کافران بود، نمی‌توانست عبادتی داشته باشد. در صورتی که بر حسب روایات و نهج البلاغه، او صدها سال خدا را عبادت کرده بود و لذا خدا در برابر عبادتش تا «یوم معلوم» به وی عمر داد. باید دانست که کَانَ دو معنا دارد: «بود، شد». فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ کَانَ مِنَ الْجِنَّ (کهف/۵۰). کَانَ در اینجا به معنی «بود» است یعنی او از طایفه‌ی جن بود، ولی در آیه‌ی فوق به معنی «شد» است، زیرا امر به سجده و تخلف از آن بعد از خلقت آدم بوده است. ترجمه‌ی حاضر: پس همه سجده کردند، جز ابلیس که ایستاد و برتری جست و از کافران شد. توضیحات تفسیری در تفسیر «نسیم حیات» آمده است.

۴ - آیه‌ی ۶۱/زخرف. فَلَا تَمْتَرُنَّ بَهَا: بعضی‌ها ترجمه کرده‌اند، پس زنده‌ای در آن تردید مکن. در حالی که باید به صورت جمع ترجمه شود «تردید مکنید» زیرا ضمه‌ی راء علامت جمع بودن فعل است.



۵ - آیه ۶/صافات. وَ لَقَدْ رَئَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا. ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم. تعبیر «آسمان این دنیا» صحیح نیست، زیرا «سَمَاءُ الدُّنْيَا» با «السَّمَاءُ الدُّنْيَا» فرق دارد و مترجم، آن را مضاف و مضاف الیه تلقی نموده است؛ در حالی که آنچه در قرآن آمده به صورت صفت و موصوف است. پس باید این گونه ترجمه کنیم: ما آسمان نزدیک تر را به ستارگان آراستیم.

۶ - آیه ۱۷/سجده. مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرْآنٍ آتَيْنِ: از آنچه روشنی بخش دیدگان است، برای آنان پنهان کرده‌ام. اشکال ترجمه این است که «أَخْفَى» متکلم وحده نیست، بلکه فعل ماضی مجهول است یعنی پنهان گردیده.

۷ - آیه ۱۹۶/بقره. فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَخْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ: آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد (و ذبح شود). اشکال این است که در اینجا گفته شده قربانی فراهم کنید و آن را ذبح نمایید، دوباره می‌گوید سر نتراشید تا قربانی به محلش برسد و در آن جا قربانی شود. ترجمه‌ی حاضر: هر قربانی که میسر است فراهم کنید و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد.

۸ - آیه ۱۳/انعام. وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي الْبَيْلِ وَ النَّهَارِ: آنچه در شب و روز آرام (و نکاپو) دارد از آن اوست. مترجم، «سَكَنَ» را به معنی آرام، در مقابل حرکت گرفته و به ناچار نکاپو را بر آن افزوده است. زیرا خیلی چیزها در شب هم فعالیت دارند! این ترجمه اشکال دارد، زیرا این آیه در صدد بیان وسعت مالکیت خداست. در آیاتی فرمود: آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. اینجا باید پرسید: پس خود آسمان‌ها و زمین از آن کیست؟ در آیه‌ی مذکور، در پاسخ این سؤال فرضی، زمان را ظرف مملوک‌های خدا قرار داده است؛ بنا بر این «سَكَنَ» در اینجا به معنی توطّن و استقرار است.

ترجمه‌ی حاضر: و آنچه در شب و روز قرار گرفته از آن اوست.

۹ - آیه ۶۷/نحل. تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا: که از آن نوشابه‌های شیرین و رزق حلال نیکو به دست می‌آورید. این ترجمه اشکال دارد. ظاهراً مترجم، «سَكَرًا» را به معنای شیره گرفته‌اند. تحریم شراب چنان که در تفسیر نسیم حیات گفته‌ایم، سیری تدریجی در چهار مرحله داشته که این آیه اولین آنهاست. خداوند می‌فرماید: شما از خرما و انگور مسکرات و رزق پاک به دست می‌آورید. در اینجا رزق با وصف «حَسَنًا» آمده است پس یعنی مسکرات نیکو نیستند.

ترجمه‌ی حاضر: و از میوه‌ی نخل‌ها و انگورها، خمر (مستی بخش ناپاک) و روزی پاکیزه برای

خود تهیه می‌کنید.

۱۰ - آیهی ۷/ بقره. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً: قهر خدا مهر بر دل‌ها و گوش‌های ایشان نهاده و بر دیده‌هایشان پرده افکنده. مترجم، مفهوم «خَتَمَ» را به «أَبْصَار» نیز سرایت داده‌اند. ولی این ترجمه نادرست است، زیرا «عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» جمله‌ای مستقل و به صورت مبتدا و خبر است و سخن از «پرده افکندن خدا» نیست، بلکه به خودی خود پرده‌ای هست.

ترجمه‌ی حاضر: خدا بر دل‌ها و شنوایی‌شان مهر نهاد، و بر چشمانشان پرده‌ای هست ...

۱۱ - آیهی ۷۰/ انبیاء. فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ: ولی آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم. اشکال این است که مفهوم این ترجمه آن است که هم ابراهیم زیان دیده و هم نمرودیان! در حالی که گلستان شدن آتش برای ابراهیم موقعیت بهتری پیش آورد و مردم به او ارادت پیدا کردند. پس او هیچ زیانی ندید بلکه سود برد. پس مراد در اینجا از «أَخْسَر» که افعَل تفضیل است، بازنده‌ی اصلی است، در واقع افعَل تعیین است نه افعَل تفضیل. مانند «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ» بگو آنچه نزد خداست از لهو و سرگرمی بهتر است. منظور این نیست که «لهو» خوب است و «ما عندالله» خوب تر، بلکه مراد این است که فقط «ما عندالله» خوب است.

ترجمه‌ی حاضر: و خواستند به او نیرنگی بزنند ولی ما آنها را زیانکارترین (بازنده‌ی اصلی) قرار دادیم.

۱۲ - آیهی ۲۶/ نمل. رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ: پروردگار عرش بزرگ. البته این ترجمه غلط نیست ولی باید دانست که «رَبِّ» در همه جا به معنی پروردگار نیست «رَبُّ هَذَا الْبَيْتِ» یعنی صاحب این خانه، نه این که خداوند خانه را پرورش دهنده است.

۱۳ - آیهی ۶۰/ زخرف. وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ: و اگر بخواهیم قطعاً به جای شما فرشتگانی که در (روی) زمین جانشین (شما) گردند قرار می‌دهیم. ترجمه‌ی «لَوْ نَشَاءُ» «اگر می‌خواستیم» است. در این ترجمه، امر ممتنع، ممکن قلمداد شده است. دو خوف «لَوْ» و «إِنْ» به معنی اگر است با این تفاوت که «لَوْ» به معنی اگر، در گذشته است که تحقق نیافته و «إِنْ» به معنی اگر، در آینده است که وقوع و عدم وقوع آن هر دو محتمل است. لذا ترجمه‌ی فوق به مفهوم این است که موضوع ممکن است واقع شود، در حالی که ترجمه‌ی درست این است: و اگر می‌خواستیم (که البته نخواسته‌ایم).

ترجمه‌ی حاضر: و اگر می‌خواستیم، البته به جای شما فرشتگانی قرار می‌دادیم که در زمین



جانشین شما شوند.

۱۴ - آیه ۲۴/جَنِّ. فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا: آن‌گاه دریابند که یاور چه کسی ضعیف‌تر است. این ترجمه درست نیست. باید دانست آیا در این آیه، «ضعف»، وصف ناصر است یا وصف «مَنْ» که پیامبر (ص) است؟ در تعدادی ترجمه‌ها «ضعف» را وصف ناصر گرفته‌اند در حالی که «ناصرًا» تمیز است و معنی این است که مخالفان، شخص پیامبر را ضعیف می‌دانستند و می‌گفتند او فاقد یاور و نفرات است و از این لحاظ ضعیف و ناتوان و بی‌پشتوانه است. پس سخن از این نیست که یاران او ضعیف یا قوی هستند.

ترجمه‌ی حاضر: چه کسی از جهت (داشتن) یاور، ضعیف‌تر و در عدد، کم جمعیت‌تر است.  
۱۵ - آیه ۸۴/يُونُس. فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ: و اگر اهل تسلیمید بر او توکل کنید. هر چند این ترجمه درست است ولی فاقد دقت است، زیرا حصر آن منعکس نشده است.  
ترجمه‌ی حاضر: فقط بر او توکل کنید اگر سر تسلیم دارید.

۱۶ - آیه ۲/فَتَح. مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكُمْ وَ مَا تَأَخَّرَ: تا خدا از گناه گذشته و آینده‌ی تو درگذرد. در ترجمه‌ها غالباً فعل «تَأَخَّرَ»، به صورت مضارع ترجمه شده در صورتی که فعل مذکور ماضی است. مَا تَأَخَّرَ، یعنی آنچه به تأخیر افتاد، گناه اخیر. یعنی خدا گناهانی را که قبل از هجرت به تو نسبت می‌دادند (مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكُمْ) و آنچه را پس از آن نسبت می‌دادند (بعد از هجرت) بر تو بخشید، و با فتح مکه حقایق برای آنها روشن می‌شود و به عصمت تو پی می‌برند.  
ترجمه‌ی حاضر: تا خدا گناه گذشته و اخیرت را (که به تو نسبت می‌دادند) بر طرف سازد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راهی راست هدایت نماید.

۱۷ - آیه ۱۰۸/بقره. وَ مَنْ يَتَّبِدِلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ ... و هر کس کفر را با ایمان عوض کند مسلماً از راه درست گمراه شده است. اگر دقت کنید خواهید دید مفهوم ترجمه درست نیست، زیرا عوض کردن کفر با ایمان مورد ملامت نیست که کسی کفر را بدهد و ایمان را بگیرد! ترجمه‌ی دقیق «يَتَّبِدِلُ» این است: به عوض می‌پذیرد، جانشین می‌کند، زیرا این فعل از باب تفعیل به مفهوم پذیرش است.

ترجمه‌ی حاضر: و هر کس کفر را جانشین ایمان سازد، بی‌شک راه راست را گم کرده است.  
۱۸ - آیه ۳/کوثر. إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ: دشمنت خود بی‌تبار خواهد بود. اشتباه در این است که تبار به آباء و اجداد اطلاق می‌شود و در اینجا مراد نسل انسان است که بعد از اوست.  
ترجمه‌ی حاضر: البته دشمن توست که بی‌نسل است.

## آنچه در پرانتز قرار می‌گیرد

اولاً باید توجه داشت که ترجمه، کشف معادل‌های فارسی آیات است و اگر بیش از حد پرانتز آورده شود به صورت شرح آیات در می‌آید و این غیر از ترجمه است. ثانیاً: چیزهایی که در داخل پرانتزها برای روشننگری ترجمه قرار می‌گیرد باید از مسلمات باشد و در صحت و سقم آن بحثی نباشد، وگرنه موجب ابهام می‌گردد. می‌بینیم گاهی بی توجهی به این قاعده باعث ابهام ترجمه و نامأنوس شدن آن گردیده است. به دو نمونه‌ی زیر توجه کنید:

۱۹ - آیه‌ی ۸۳ - ۸۴/اعراف. فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ: پس او و خانواده‌اش را، غیر از زنی که از زمره‌ی باقیمانندگان (در خاکستر مواد گورگردی) بود نجات دادیم. ترجمه‌ی حاضر: پس او را با کسانش نجات دادیم، جز همسرش را که از واپس ماندگان شد. - وَامْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا: و بر سر آنها بارشی (از مواد گورگردی) بارانندیم. ترجمه‌ی حاضر: و بر سر آنها باران (عذاب) بارانندیم.

## رعایت چند قاعده در ترجمه

در مورد ترجمه‌ی فعل‌ها توجه به چند قاعده موجب دقت در ترجمه خواهد شد:

الف - مضارعی که با فعل «كَانَ» همراه باشد، ماضی استمراری معنی می‌شود. مانند كَانُوا يَعْمَلُونَ: عمل می‌کردند.

ب - مضارعی که در سیاق «إِذْ» که ظرف زمان ماضی است قرار گیرد، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. مانند يَسْؤُمُونَ، شکنجه می‌کردند، يُذَبِّحُونَ، ذبح می‌کردند. إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُذَبِّحُونَ ... آن‌گاه که نجات دادیم شما را از آل فرعون که شکنجه می‌کردند شما را، بد شکنجه‌ای، و ذبح می‌کردند.

ج - مضارعی که در سیاق فعل ماضی واقع شود، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود، مانند: «ثُوْحِي» = وحی می‌کنیم. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُولٍ إِلَّا تُوْحِي إِلَيْهِ ... و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که به او وحی می‌کردیم.

د - مضارعی که بعد از فعل امر یا در فضای شرط قرار گیرد، به صورت شرطی ترجمه می‌شود: «يُبَيِّنُ» بیان می‌کند. «أَذْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنُ لَنَا ... بخوان برای ما پروردگارت را تا بیان کند برای ما. قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ ... بگویند «حطه» تا پیام‌رزم برای شما.

هـ - فعل ماضی در سیاق زمان و شرط، به صورت مضارع ترجمه می‌شود، مانند: إِذَا قِيلَ:

وقتی که گفته شود.

### چند تذکر در مورد وحدت رویه :

موضوع وحدت رویه در ترجمه، در کل صحیح است، ولی در اطوار بیان، برای حفظ فصاحت، تنوع در انتخاب الفاظ لازم است.

مَثَلُ الَّذِينَ (بقره / ۲۶۱ و ۲۶۵): داستان کسانی که، حکایت کسانی که، در اینجا تنوع در ترجمه به فصاحت کمک می‌کند.

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: و نه محزون شوند، و نه اندوهگین شوند.

لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا (انعام / ۷): البته کافران می‌گفتند، باز هم کافران می‌گفتند. در اینجا کلمه‌ی «بازهم» ترجمه‌ی تأکید حرف لام است «لَقَالِ». پس لازم نیست ما همیشه حروف تأکید را به یک صورت ترجمه کنیم.

لَوْ صَدَقُوا اللَّهَ: اگر به خدا راست می‌گفتند، لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ: برایشان خیلی بهتر بود. در اینجا کلمه‌ی «خیلی» ترجمه‌ی لام تأکید «لَكَانَ» است که معادل فارسی فصیح آن می‌باشد.

### واوها زاید نیستند!

در برخی ترجمه‌ها واوهایی را زاید دانسته و از ترجمه انداخته‌اند.

آیه‌ی ۷۵/انعام. وَكَذَلِكَ تُرَىٰ إِِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ: و این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله‌ی یقین‌کنندگان باشد. می‌بینیم که «واو» از ترجمه حذف گردیده است.

منظور از این واوها، تعدّد هدف‌ها است یعنی این امر تنها یک هدف ندارد و حرف واو از وجود معطوف‌های متعدّد حکایت می‌کند. یعنی ما به ابراهیم ملکوت را ارائه دادیم برای خیلی از منظورها که یکی از آنها این است که او از اهل یقین باشد.

### ترجمه‌ی روان و فصیح

ترجمه‌ی روان و فصیح دارای ویژگی‌های زیر است:

الف - رعایت معنای دقیق لفظ با در نظر گرفتن قواعد ادبی از قبیل مفعول مطلق، تمیز، مفعول له، مفعول فیه و مانند آن که در صحت ترجمه‌ی آیات نقش اساسی دارد.

ب - ترجمه، مطابق تفسیر، به صورتی کوتاه‌تر و روان‌تر باشد.

ج - پرهیز از تعقید لفظی و معنوی در عبارات.

اینک به نمونه‌هایی از معایب لفظی توجه کنید:

اشتراک دو حرف در یک کلمه موجب تعقید لفظ می‌شود. مانند: هلاک کردیم «تلاقی دو حرف کاف» که تلفظ را سنگین کرده است. لذا هلاک نمودیم روان‌تر است. «پرستش شد» - «وارد آتش شد»، تلاقی دو حرف شین پدید آمده است. بنا بر این «پرستش گردید» - «وارد آتش گردید» فصیح‌تر است.

سوره‌ی مریم آیہ ۶۵: آیا برای او همنامی می‌شناسی. تلاقی دو «می می» موجب تعقید لفظی است و «آیا همنامی برای او می‌شناسی»، روان‌تر است.

کلمات مترادف پر حرف و کلمات مترادف کم حرف مانند: به هلاکت رسانیدیم، «با ۱۵ حرف» - هلاک نمودیم «با ۱۰ حرف» آمده که دومی فصیح‌تر است.

● یادآوری: آیات ساده از نظر مترجمان یک ترجمه‌ی رایج دارد مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: همانا خدا بر هر کاری تواناست» از این رو نمی‌توانیم بگوئیم فلان مترجم ترجمه‌ی دیگران را رونویسی کرده است. بنابراین قوت و ضعف ترجمه‌ها، در آیات پیچیده و بحث‌انگیز مشخص می‌گردد که قواعد آنرا بیان کردیم.

تذکر: «كُلُّ شَيْءٍ» وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (انعام ۱۰۱): این جمله دو ترجمه دارد: واو به همه چیز داناست، واو به هر چیزی داناست. هر دو ترجمه، روی هم رفته به مفهوم تمام اشیاء است، لکن در اینجا ترجمه‌ی دوم ترجیح دارد. زیرا در تلفظ روان‌تر است و از طرفی از دقت بیشتری برخوردار می‌باشد. برای این که اگر مضاف‌الیه «کل» مفرد باشد، ترجمه‌ی آن «هر» و اگر جمع باشد ترجمه‌اش «همه» است مانند: كُلُّ رَجُلٍ: هر مردی، كُلُّ الرَّجَالِ: همه‌ی مردان. و از لحاظ تفسیری هم دارای نکته است، زیرا جمله‌ی «خدا هر چیز را می‌داند» ناظر به این است که خدا به تک تک موجودات با تمام جزئیاتش آگاه است. برای مثال: زمانی شما می‌گویید من تمام مردم تهران را می‌شناسم و زمانی دیگر می‌گویید من تک تک مردم تهران را می‌شناسم و این ادعای بزرگی است.

## ■ یادآوری :

ما در ترجمه‌ی آیات ناچاریم که آیه را با توجه به ساختار کلمه ترجمه کنیم، هر چند سؤال برانگیز باشد. برای این که با توجه به مفهوم تفسیری آیه، نمی‌توانیم از حوزه‌ی ترجمه‌ی لغوی کلمه تجاوز کرده آن را تحریف کنیم. برخی مترجمان گفته‌اند خداوند همواره در صدد هدایت بندگان است «که البته حرف درستی است» و کسی را گمراه نمی‌کند. بنابراین ما باید کلمات «يُضِلُّ» را «بی‌راه می‌گذارد» ترجمه کنیم. ولیکن این ترجمه همیشه صحیح نیست. مثلاً شما آیه‌ی «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ - بقره / ۲۶» را با توجه به «باء» سببیه در کلمه‌ی «بِهِ» چگونه ترجمه می‌کنید؟ آیا می‌شود آیه را این گونه معنی کرد: «و بی‌راه نمی‌گذارد به سبب این مثل مگر فاسقان را» در صورتی که ترجمه‌ی تفسیری و صحیح آیه این است: «گمراه نمی‌کند به سبب این مثل مگر فاسقان را». این قبیل آیات نیاز به تفسیر دارد تا روشن شود و همیشه روشنگری را نمی‌توان از ترجمه‌ها انتظار داشت.

توضیح اضلال خدا این است که مخالفان، سخنشان این است که خدایا تو که می‌دانی ما به احکام تو عمل نخواهیم کرد، پس چرا پی‌درپی حکم می‌فرستی و موجب گمراهی ما می‌شوی! پس هر بار که خدا حکمی را می‌فرستد، عده‌ای به آن عمل می‌کنند «پس خدا آنها را هدایت کرده» و عده‌ای مخالفت می‌کنند و برگمراهی خود می‌افزایند «پس خداوند با فرستادن حکم‌ها آنها را گمراه کرده است». معاویه نیز برای تحریف سخن رسول خدا که فرموده بود: عمار یاسر را گروه تجاوزگر می‌کشند، گفت این ما نبودیم که عمار یاسر را کشتیم بلکه علی بود که او را به میدان آورد و به کشتن داد.

مثالی می‌آوریم تا مفهوم «يُضِلُّ» در قرآن روشن شود و برای توضیحات بیشتر به تفسیر «نسیم حیات» مراجعه کنید. شما سفره‌ای پهن کرده‌اید و سه نفر مهمان دارید. یکی از آنها زکام است و سرماخوردگی مزمن دارد که حتی بوی سرخ کردنی‌ها او را می‌آزارد. سفره‌ی شما برای آن دو نفر سالم، انرژی و نشاط می‌بخشد ولی بر این بیمار، هر لقمه‌اش بیماری می‌افزاید. پس سفره‌ی شما عده‌ای را سلامت و شادابی می‌دهد و عده‌ای را بیمار و ناشاد می‌کند. حالا آیا مشکل در اینجا، مشکل سفره دار است یا سفره‌نشین؟ بنابراین فاسقان همان بیمارانی هستند که بر سر سفره‌ی دین و قرآن نشسته‌اند، که به سبب نافرمانی برگمراهی خود می‌افزایند چنانکه فرمود: «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء/ ۸۲): و از قرآن آنچه شفاء و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم [ولی] ظالمان را جز

خسران و زیان نمی‌افزاید.

### عبارات کوتاه‌تر، فصاحت بیشتر

آیه ی ۲۴۵/بقره. مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: کیست که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند) تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که (روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد، (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود). و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (با ۴۶ کلمه).

ترجمه‌ی حاضر: کیست که به خدا وام نیکو دهد تا چندین برابرش افزون کند؟ خداست که تنگدستی دهد و توانگری بخشد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید. (با ۲۳ کلمه)

تذکر: تُرْجَعُونَ «فعل معلوم»، تُرْجَعُونَ «فعل مجهول» است. غالباً در ترجمه‌ها تفاوت این دو صیغه‌ی فعل رعایت نمی‌شود و فعل مجهول را به صورت: «باز می‌گردید» ترجمه می‌کنند، در حالی که بازگردانده می‌شوید ترجمه‌ی دقیق آن است. و مفهوم آن این است که شما خود اختیاری ندارید، بلکه این مأموران الهی هستند که شما را می‌برند و می‌آورند تا تکلیف نهایی شما روشن گردد.

آیه ی ۴۴/هود. و (پس از غرق کافران طبق اراده‌ی حتمی خدا) گفته شد: ای زمین آب خود فرو بر، و ای آسمان (از ریزش خود) باز ایست، و آب در زمین فرو شد و کار (حتمی هلاکت کفار) پایان یافت و کشتی بر (کوه) جودی قرار گرفت و (از جانب حق یا فرشتگانش) گفته شد: مرگ و دوری (از رحمت حق) بر ظالمان باد!

ترجمه‌ی حاضر: و گفته شد: ای زمین! آب خود فرو بر، و ای آسمان باز ایست، و آب فرو شد و کار پایان یافت و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد: مرگ بر ستمگران.

ابوالفضل بهرام‌پور

تهران - بهار ۱۳۸۲





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

این مصحف شریف شامل: سی جزء کامل قرآن کریم  
و با مشخصات:

|                       |   |                                                    |
|-----------------------|---|----------------------------------------------------|
| نوع خط                | : | نسخ (رایانه‌ای)                                    |
| مترجم                 | : | ابوالفضل بهرام‌پور (ترجمه مقابل به همراه شرح لغات) |
| قطع                   | : | وزیری                                              |
| تعداد سطور در هر صفحه | : | پانزده سطر                                         |
| نوبت چاپ              | : | اول                                                |
| محل چاپ و چاپخانه     | : | قم - نگین                                          |
| تعداد                 | : | ده هزار جلد                                        |

در تاریخ ۸۳/۱۲/۱۶ از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم سازمان دارالقرآن الکریم بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره (۲۸۲۱۰۰۰۴۰۶۰۲۱۰۳۱۵۱۲۳۲۰۰) ثبت و چاپ آن توسط حـر با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می‌باشد.

بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تأیید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم خواهد بود. /ح

ومن الله التوفيق  
سازمان دارالقرآن الکریم

